بازخوانی تاریخی وقایع ۲۳ تیر ۱۳۳۰ در گفت‌وگو با سیدحسن امین - بخش پایانی

به نام منافع ملی علیه منافع ملی

عبدالرحمن فتح‌الهی: در ادامه بازخوانی تاریخی وقایع ۲۳ تیر ۱۳۳۰ با سیدحسن امین سعی شده در یک تحلیل عمیق‌تر به تأثیرات و اهمیت این روز بر تحولات بعدی هم نگریسته شود. دراین‌باره عضو جبهه ملی ایران در ادامه ارزیابی خود به «شرق» تأکید دارد که برخی تندروی‌ها و کج‌سلیقگی‌های سیاسی از سوی افراد و جریان‌های سیاسی در کشور در آن مقطع سبب شده که اعتراضات میلیونی ۲۳ تیر ۱۳۳۰ عملا کارکرد خود را به‌عنوان یک نقطه عطف تاریخی از دست بدهد. در این آسیب‌شناسی، سیدحسن امین به نگاه‌های رادیکال در میان طرفداران مصدق و خود جبهه ملی هم اذعان دارد که به نام «دفاع از منافع ملی نهایتا ضربات جدی به منافع ملی» وارد کردند. در ادامه گپ‌وگفت همچنین تلاش بر این شده که تبعیض تاریخی در قبال وقایع ۲۳ تیر ۱۳۳۰ هم مورد کندوکاو جدی‌تری قرار بگیرد؛ چراکه به نظر می‌رسد ما در مجموعه وقایع سال‌های ۱۳۳۰، ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ با دو نوع تبعیض روایت تاریخی مواجهیم؛ کما اینکه اعتراضات و کشتاری که در ۲۳ تیر ۱۳۳۰، ۱۴ آذر همان سال (۱۳۳۰) و ۸ و فروردین ۱۳۳۱ انجام شد، تقریبا مغفول مانده است؛ اما چند مقطع مشخص تاریخی دهه ۳۰ مانند ۳۰ تیر ۱۳۳۱، ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ۱۶ آذر ۱۳۳۲ همواره در خوانش‌های تاریخی مورد توجه قرار گرفته‌اند. بخش پایانی گفت‌وگو با سیدحسن امین را در ادامه بخوانید.

◆ قصد جدل با شما را ندارم، اما چون برخی روایات هم وجود دارند که موضوع توطئه را در کشتار در ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰ دوباره تقویت می‌کنند به آنها هم بپردازیم که یکی از این روایات تاریخی به نقش اشرف پهلوی اشاره دارد. اگرچه دکتر مصدق از همان ابتدای نخست‌وزیری، با اشرف اختلافات جدی داشت که در نهایت تحت فشار دکتر مصدق که متکی بر افکار عمومی بود، مجبور به ترک ایران شد. اما نیز بر اسناد علت واقعی اخراج اشرف پهلوی از ایران که در شهریور ۱۳۳۱، به دست آمدن اطلاعات و مدارکی از مداخلات و دسیسه‌کاری‌های اشرف پهلوی و مادر محمدرضا پهلوی (تاج‌الملوک) در امور سیاسی و به حضور پذیرفتن نمایندگان مخالف دکتر مصدق در مجلس، دیدار با نمایندگان سیاسی و مأموران آژانس‌های اطلاعاتی و جاسوسی انگلستان و آمریکا و تحریک و تشویق افسران و درجه‌داران ارتش به مخالفت و رویارویی با اقدامات دکتر مصدق بود.

◆ به میرزاکریم خان رشتی اشاره کردید که البته جای بحث جدایی می‌طلبد، اما او (میرزاکریم خان رشتی) هم با پیشینه عجیبش که به نوعی هدایتگر اصلی و مغز متفکر «کمیته زرکنده» است، واقعا نقش کم‌نظیری در رسیدن رضاخان به حکومت ذیل استراتژی بریتانیا در جهت استقرار یک «دیکتاتوری آهنین» در ایران داشت که تقریبا نامی از این چهره مرموز در تاریخ معاصر برده نمی‌شود...

همین‌طور است و در سایه نکته مذکور است که واقعا مرحوم دکتر مصدق بحق نگران تحرکات پهلوی‌ها برای تضعیف دولت بود؛ چون قبل از او این تحرکات شکل گرفته بود و سابقه داشت و بعد از او هم میدان دخالت و دخل‌وتصرف دربار در دولت‌ها به بیشترین حالت ممکن رسید تا جایی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد دیگر عملا نخست‌وزیر و دولت‌ها هیچ‌کاره شدند. از طرف دیگر باید این نکته را هم فراموش نکنیم که اشرف پهلوی به قدری مغرور بود که رضا صاحب اختیاری که از محمدرضا پهلوی برای حکومت و اداره امور کشور می‌داشت و اعتقاد داشت که محمدرضا پهلوی در همه امور اقتدار و هوش لازم را ندارد و باید او به قدرت برسد. اما مرحوم دکتر مصدق واقعا اعتقاد داشت که این افراد (اشرف پهلوی و تاج‌الملوک) هیچ مقامی ندارند و به تبعش هم هیچ مسئولیت و اختیاری برای دخالت در دولت ندارند و ضرورتی نمی‌دارد که در ایران حضور داشته باشند و به همین دلیل آنها را محترمانه تبعید کرد.

محمدرضا پهلوی هم در کنار محبوبیت مرحوم دکتر مصدق هیچ‌گونه توجیه حقوقی و منطقی هم نداشت که بخواهد از اقدامات خود و خانواده‌اش در دخالت در امور دولت دفاع کند؛ چون مرحوم دکتر مصدق حق خود می‌گفت و با خوانشی از روح قانون اساسی و متمم قانون اساسی مال ۱۲۸۵ تأکید کرد که شاه اساسا مسئولیتی در اداره کشور ندارد و باید سلطنت کند نه حکومت. اتفاقا بعد از کودتای ۲۸ مرداد و کنارگذاشتن مرحوم دکتر مصدق، حقانیت حرف‌های ایشان (مصدق) ثابت شد. چون دولت به دولت و سال به سال میزان مسئولیت، اختیار و توان دولت‌ها در اداره امور کشور محدودتر شد و اینه دخالت شخص شاه و خانواده او بر امور اجرائی کشور به‌قدری بزرگ شد که همه اختیارات و اقتدار و حتی جامعه مصلحت متوجه دربار بود و شاه دیدید که در دهه ۴۰ و ۵۰، حتی تغییر نخست‌وزیرها و تغییر دولت‌ها هم باعث تغییر نگاه مردم نسبت به دخالت‌های دربار و محمدرضا پهلوی نشد. حال آنکه مرحوم دکتر مصدق تأکید کرد که باید شاه طبق قانون اساسی مشروطه در امور دخالت نداشته باشد تا اگر اتفاق، کم‌کاری یا اشتباهی روی داد دولت و نخست‌وزیر پاسخ‌گو باشد و مجازات‌های کماکان قداست خود را حفظ کند تا در مواقع بحرانی توان مدیریت برای عبور از بحران را داشته باشد.

◆ گذرا از روی دادند رد شدیم. تمرکز بیشتری بر آن هم داشته باشیم؛ چون در خوانش دیگری این گزاره نیز مطرح است که کشتار ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰ یکی از اقدامات شبه نامه (علم - رویترز) بوده است. بیتر آوری، مورخ انگلیسی، در این زمینه می‌نویسد: «اورل هریمن (۱۵ ژوئیه ۱۹۵۱/۲۳ تیرماه ۱۳۳۰) وارد تهران شد. هنگام ورود او به تهران نظاهرات شدیدی صورت گرفت که در نوع دیپ به بیاید بود. در زودخوردی که میان اعضای جبهه ملی در میدان بهارستان صورت گرفت، ۲۰ نفر کشته و نزدیک به ۳۰۰ نفر مجروح شدند. مصدق در ۲۳ ژوئیه (۲۰-۱۹ تیر) ۱۳۳۰ مجبور شد استعفا دهد و رئیس شهربانی کل کشور (سرلشکر بقایی) را به جرم عدم تمیت به نظاهرات کنندگان برکنار کرد. جیمزبل، محقق کیفیه که اطلاعات دست اولی نیز دراین باره داشته است، می‌نویسد: «این نظاهرات ظاهرا از سوی حزب توده بلی دراین از سوی عوامل انگلیس ترتیب یافته بود».

بله شکی وجود ندارد که بریتانیا برنامه‌های امنیتی و جاسوسی جدی برای کشورهای خاورمیانه طراحی کرده بود. در قبرس که تحت قیمومیت حکومت بریتانیا بود، انگلیسی‌ها تشکیلات بسیار مهمی را سازماندهی کرده بودند و از آنجا که این سرویس‌های امنیتی را در کشورهای مختلف خاورمیانه مدنظر ایران داشتند که همین راستا نفوذ اساسی این شبکه‌های جاسوسی بریتانیا تا حد بسیار زیادی به خود دربار هم نفوذ کرده بود و جزئیات کوچک‌ترین اتفاقات را هم می‌دادند. ببینید نفوذ تا جایی رفته بود که قبل از شهریور ۱۳۲۰ خبر داده بودند ولیعهد به عنوان علاقه داشته و گزارش‌های انگلیسی و فرانسوی مربوط به پیشرفت دوره نازی را در دنبال می‌کرده است. ریبوترپ برو و بسر برادران رشیدیان و بسیاری دیگر از چهره‌ها در دنبال شبکه جاسوسی حضور داشتند. اتفاقا همین شبکه‌های جاسوسی از طریق انگلستان به‌خوبی توانستند این ارزیابی و تحلیل را به آمریکایی‌ها تلقین کنند که اگر دولت محمد مصدق کماکان به حیات خود ادامه دهد، توده‌ای‌ها به راحتی کل ایران را در دست خواهند گرفت و ایران دیر یا زود به دامن سوسیالیسم و کمونیسم خواهد افتاد و جزء اقمار اتحاد جماهیر شوروی خواهد شد. در یکی از پروژه‌های متشرک بدامن، عملیات تبلیغی-فرهنگی در دستور کار بود که کوره وسیعی از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و روشنفکران دهه نشریه و روزنامه را در خدمت داشتند. از مهمترین اقدامات شبکه مطبوعاتی و روشنفکری بدامن برای این پروژه، نصرت‌الله معیینیان، دکتر مظفر بقایی‌کرمانی، علی جواهرکلام و... بودند.

◆ پس واقعا احتمال دارد که تلاش مظفر بقایی و هواداراش (زحمتکشان) در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ با ایجاد اخلال در اعتراضات و درگیری با هواداران حزب توده بخشی از این پروژه باشد؟

بله این احتمال هم مطرح است. اما قبلا هم اشاره داشتم به نظر می‌رسد مظفر بقایی به این جمع‌بندی رسیده بود که چون احتمال دارد مرحوم دکتر مصدق سعی دارد از اعتراضات مردمی ۲۳ تیر ۱۳۳۰ برای افزایش توان چانه‌زنی خود در برابر هریمن استفاده کند، سعی شد این اعتراضات با این کشتار و شکل‌گیری خشونت ناکام بماند که در نهایت هم چنین شد. باز هم تکرار می‌کنم که نباید این نکته را با مسوضوع توطئه خلط کنیم. شکل‌گیری اعتراضات میلیونی در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ به‌هیچ‌وجه توطئه نبود، اما تلاش‌ها برای ایجاد درگیری، شکل‌گیری خشونت و کشتار و توطئه هم همواره شده باشد؛ هرچند باز هم معتقدم فقط در آن مقطع به قدری رادیکال بود که این خشونت و کشتار تقریبا امری اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌کرد. البته که از این کشتار و خشونت‌ها دفاع نمی‌کنم و قصد تطهیر هیچ‌کس را هم ندارم.

◆ اجازه دهید در راستای تحلیل تاریخی به اهمیت و تأثیر اعتراضات و کشتار ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰ هم بپردازیم. ارزیابی شما تأثیر این واقعه بر تحولات بعدی ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ چقدر جدی است؟

سؤال مهمی را طرح کردید. واقعا ما باید بین «اعتراضات» و «کشتار» ۲۳ تیر تفاوت قائل شویم. من معتقدم نفس اعتراضات، چه با فراخوان حزب توده و چه با نگرانی کل جامعه ایران می‌توانست یک فرصت مناسب را برای مرحوم دکتر مصدق در جهت مذاکره با هریمن فراهم کند. اما کشتار اتفاق‌افتاده در آن روز (۲۳ تیر) تلاش‌های مصدق را از بن بر و در ادامه این وضعیت به سمت تشدید تنش پیش رفت تا جایی که دفاع ایران و انگلیس به رأی نهایی لاهه در ۳۱ تیر ۱۳۳۱ کشیده شد و یک روز بعد از اتفاقات ۳۰ تیر همان سال (۱۳۳۱)، عملا سطح به نقطه بدون بازگشت میل کرد و نهایتا شاهد کودتای ۲۸ مرداد بودیم. در صورتی که اگر به مرحوم دکتر مصدق اجازه داده می‌شد که از اعتراضات ۲۳ تیر (۱۳۳۰) رای تقویت توان چانه‌زنی استفاده کند و کار به کشتار و به تیغ آن حمله و هجمه به مرحوم مصدق کشیده نمی‌شد شاید شرایط طور دیگری رقم می‌خورد.

◆ اما بیرو بخشی از گفته‌های شما در پاسخ به سؤال قبلی، هم ایالات متحده آمریکا با نقش آفرینی ترومن و هریمن و هم انگلیسی‌ها به دنبال تحمیل معامله مدنظر خود به نام مناجیکری به ایران بودند؟

اجازه دهید از زاویه دیگری موضوع را تحلیل کنیم. این میان مطالعه پیشنهادهای انگلیسی‌ها و شرح مذاکراتی که وجود دارد، در نگاه بسیاری از ناظران حاکی از آن است که پیشنهادهای طرف انگلیسی، پیشنهادهای منصفانه‌ای نبوده‌اند. تا اینکه موضوع پیشنهاد هم‌وزنی انگلیسی‌ها به دولت مصدق مطرح می‌شود.

◆ جلال متینی هم در کتاب «نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق»، به این پیشنهاد متفاوت از سوی آمریکا و انگلیس به نخست‌وزیر اشاره دارد. متینی می‌گوید که «پیشنهادات اول و دوم به نفع ایران نبود و هم کارشناسانی که با مصدق کار می‌کردند گفتند که پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلستان (پیشنهاد دوم)، کاملا با ملی‌شدن نفت می‌خواند. حتی خود مصدق وقتی پیشنهاد به دستش رسید، به یکی، دو تا دوستانش گفت که بیاید، مسئله در حال حل شدن است». پس به باور شما هم می‌شد کار در همان ۲۳ تیر ۱۳۳۰ تمام شود؟

بله. البته اینجا بیوشوکران بر سر رسونت پیشنهاد مشترک آمریکا و بریتانیا و جرایمی ناکام‌ماندن نهایی آن اتفاق نظر دارند که بیشتر توانم به تحلیلی تکراری درباره برخورد حزب مرحوم دکتر مصدق با مسئله نفت. حتی موضوع علاقه او به بعد ملی و نگرانی‌اش از رسیدن به توافق با بریتانیاست. به هر حال در داشتم که انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها با نام مناجیکری برای شبکه‌های شناخت معادلات مدنظر خود را به مرحوم دکتر مصدق تحمیل کنند و جریمن اتفاقا با همین هدف در اتفاقات سفر کرده بود، اما مرحوم دکتر مصدق به‌درستی فهمیده بود اگر بتواند از ظرفیت و پتانسیل اعتراضات ۲۳ تیر استفاده کند امکان چانه‌زنی با طرف‌های مقابل و تغییر شرایط به نفع ایران است. اما نگذاشتند که این اتفاق روی دهد. پس اگر در بازنگست به سؤال ابتدایی صحبت‌هایتان که به خوانش مرحوم دکتر محمد مصدق از کشتار ۲۳ تیر ۱۳۳۰ اشاره کردید و این واقعه را ساخته و دو ابتکار کیفیت مخالف ملی‌شدن صنعت نفت (توده و دربار)، می‌دانست، اتفاقا این دیدگاه مرحوم مصدق مناقاتی با تحلیل من ندارد. چون کشتار، نه اعتراض تیر ۲۳ تیر مصلحت به ۲۳ مرداد دادن سوسیالیسم و کمونیسم خواهد افتاد و جزء اقمار اتحاد جماهیر شوروی خواهد شد. در یکی از پروژه‌های متشرک بدامن، عملیات تبلیغی-فرهنگی در دستور کار بود که کوره وسیعی از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و روشنفکران دهه نشریه و روزنامه را در خدمت داشتند. از مهمترین اقدامات شبکه مطبوعاتی و روشنفکری بدامن برای این پروژه، نصرت‌الله معیینیان، دکتر مظفر بقایی‌کرمانی، علی جواهرکلام و... بودند.

◆ پس واقعا احتمال دارد که تلاش مظفر بقایی و هواداراش (زحمتکشان) در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ با ایجاد اخلال در اعتراضات و درگیری با هواداران حزب توده بخشی از این پروژه باشد؟

بله این احتمال هم مطرح است. اما قبلا هم اشاره داشتم به نظر می‌رسد مظفر بقایی به این جمع‌بندی رسیده بود که چون احتمال دارد مرحوم دکتر مصدق سعی دارد از اعتراضات مردمی ۲۳ تیر ۱۳۳۰ برای افزایش توان چانه‌زنی خود در برابر هریمن استفاده کند، سعی شد این اعتراضات با این کشتار و شکل‌گیری خشونت ناکام بماند که در نهایت هم چنین شد. باز هم تکرار می‌کنم که نباید این نکته را با مسوضوع توطئه خلط کنیم. شکل‌گیری اعتراضات میلیونی در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ به‌هیچ‌وجه توطئه نبود، اما تلاش‌ها برای ایجاد درگیری، شکل‌گیری خشونت و کشتار و توطئه هم همواره شده باشد؛ هرچند باز هم معتقدم فقط در آن مقطع به قدری رادیکال بود که این خشونت و کشتار تقریبا امری اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌کرد. البته که از این کشتار و خشونت‌ها دفاع نمی‌کنم و قصد تطهیر هیچ‌کس را هم ندارم.

◆ اجازه دهید در راستای تحلیل تاریخی به اهمیت و تأثیر اعتراضات و کشتار ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰ هم بپردازیم. ارزیابی شما تأثیر این واقعه بر تحولات بعدی ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ چقدر جدی است؟

سؤال مهمی را طرح کردید. واقعا ما باید بین «اعتراضات» و «کشتار» ۲۳ تیر تفاوت قائل شویم. من معتقدم نفس اعتراضات، چه با فراخوان حزب توده و چه با نگرانی کل جامعه ایران می‌توانست یک فرصت مناسب را برای مرحوم دکتر مصدق در جهت مذاکره با جریمن فراهم کند. اما کشتار اتفاق‌افتاده در آن روز (۲۳ تیر) تلاش‌های مصدق را از بن بر و در ادامه این وضعیت به سمت تشدید تنش پیش رفت تا جایی که دفاع ایران و انگلیس به رأی نهایی لاهه در ۳۱ تیر ۱۳۳۱ کشیده شد و یک روز بعد از اتفاقات ۳۰ تیر همان سال (۱۳۳۱)، عملا سطح به نقطه بدون بازگشت میل کرد و نهایتا شاهد کودتای ۲۸ مرداد بودیم. در صورتی که اگر به مرحوم دکتر مصدق اجازه داده می‌شد که از اعتراضات ۲۳ تیر (۱۳۳۰) رای تقویت توان چانه‌زنی استفاده کند و کار به کشتار و به تیغ آن حمله و هجمه به مرحوم مصدق کشیده نمی‌شد شاید شرایط طور دیگری رقم می‌خورد.

◆ اما بیرو بخشی از گفته‌های شما در پاسخ به سؤال قبلی، هم ایالات متحده آمریکا با نقش آفرینی ترومن و هریمن و هم انگلیسی‌ها به دنبال تحمیل معامله مدنظر خود به نام مناجیکری به ایران بودند؟

اجازه دهید از زاویه دیگری موضوع را تحلیل کنیم. این میان مطالعه پیشنهادهای انگلیسی‌ها و شرح مذاکراتی که وجود دارد، در نگاه بسیاری از ناظران حاکی از آن است که پیشنهادهای طرف انگلیسی، پیشنهادهای منصفانه‌ای نبوده‌اند. تا اینکه موضوع پیشنهاد هم‌وزنی انگلیسی‌ها به دولت مصدق مطرح می‌شود.

◆ جلال متینی هم در کتاب «نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق»، به این پیشنهاد متفاوت از سوی آمریکا و انگلیس به نخست‌وزیر اشاره دارد. متینی می‌گوید که «پیشنهادات اول و دوم به نفع ایران نبود و هم کارشناسانی که با مصدق کار می‌کردند گفتند که پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلستان (پیشنهاد دوم)، کاملا با ملی‌شدن نفت می‌خواند. حتی خود مصدق وقتی پیشنهاد به دستش رسید، به یکی، دو تا دوستانش گفت که بیاید، مسئله در حال حل شدن است». پس به باور شما هم می‌شد کار در همان ۲۳ تیر ۱۳۳۰ تمام شود؟

بله. البته اینجا بیوشوکران بر سر رسونت پیشنهاد مشترک آمریکا و بریتانیا و جرایمی ناکام‌ماندن نهایی آن اتفاق نظر دارند که بیشتر توانم به تحلیلی تکراری درباره برخورد حزب مرحوم دکتر مصدق با مسئله نفت. حتی موضوع علاقه او به بعد ملی و نگرانی‌اش از رسیدن به توافق با بریتانیاست. به هر حال در داشتم که انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها با نام مناجیکری برای شبکه‌های شناخت معادلات مدنظر خود را به مرحوم دکتر مصدق تحمیل کنند و جریمن اتفاقا با همین هدف در اتفاقات سفر کرده بود، اما مرحوم دکتر مصدق به‌درستی فهمیده بود اگر بتواند از ظرفیت و پتانسیل اعتراضات ۲۳ تیر استفاده کند امکان چانه‌زنی با طرف‌های مقابل و تغییر شرایط به نفع ایران است. اما نگذاشتند که این اتفاق روی دهد. پس اگر در بازنگست به سؤال ابتدایی صحبت‌هایتان که به خوانش مرحوم دکتر محمد مصدق از کشتار ۲۳ تیر ۱۳۳۰ اشاره کردید و این واقعه را ساخته و دو ابتکار کیفیت مخالف ملی‌شدن صنعت نفت (توده و دربار)، می‌دانست، اتفاقا این دیدگاه مرحوم مصدق مناقاتی با تحلیل من ندارد. چون کشتار، نه اعتراض تیر ۲۳ تیر مصلحت به ۲۳ مرداد دادن سوسیالیسم و کمونیسم خواهد افتاد و جزء اقمار اتحاد جماهیر شوروی خواهد شد. در یکی از پروژه‌های متشرک بدامن، عملیات تبلیغی-فرهنگی در دستور کار بود که کوره وسیعی از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و روشنفکران دهه نشریه و روزنامه را در خدمت داشتند. از مهمترین اقدامات شبکه مطبوعاتی و روشنفکری بدامن برای این پروژه، نصرت‌الله معیینیان، دکتر

◆ بازهم به بخش‌هایی از مصاحبه بازگردیم که مرحوم مصدق پیشنهاد انگلیسی‌ها را که توسط هریمن مطرح شده بود، رد کرده بود. ضمن آنکه در موضوع نفت، پس از شکست مذاکرات هیئت جکسون، اعزام هریمن به تهران، بی‌نتیجه‌ماندن مأموریت استوکس و پافشاری دولت بر حقوق ملت ایران، دیوان لاهه نیز در ۱۳ تیر ۱۳۳۰ از طرفین خواست تا زمان صدور رأی نهایی از هرگونه اقدامی که به حقوق طرف دیگر لطمه بزند، پرهیز کنند. در مهر ۱۳۳۰، مصدق به آمریکا سفر کرد و ملاقات‌هایی با ترومن (رئیس‌جمهوری آمریکا)، دین آچسن (وزیر خارجه) و جورج مک‌گی (معاون وزیر خارجه) داشت تا بلکه مصالحه‌ای عادلانه صورت پذیرد. ولی انگلیسی‌ها (به‌ویژه موریسون) که ارزیابی‌شان از نقش میانجیگری آمریکا، قوت‌بخشیدن به موضع ایران تلقی می‌شد، به این موضوع اعتنای چندانی نکردند. در داخل ایران هم مرتبا علیه مصدق و دولتش کارشکنی صورت می‌گرفت. همه از هر طرف همان سفر هریمن به تهران در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ بود؛ چرا؟ چون تندروی‌ها و تمامیت‌خواهی‌ها اجازه نداد. در موضوع نفت، پس از شکست مذاکرات هیئت جکسون، اعزام هریمن به تهران، بی‌نتیجه‌ماندن مأموریت استوکس و پافشاری دولت بر حقوق ملت ایران، دیوان لاهه نیز در ۱۳ تیر ۱۳۳۰ از طرفین خواست تا زمان صدور رأی نهایی از هرگونه اقدامی که به حقوق طرف دیگر لطمه بزند، پرهیز کنند. در مهر ۱۳۳۰، مصدق به آمریکا سفر کرد و ملاقات‌هایی با ترومن (رئیس‌جمهوری آمریکا)، دین آچسن (وزیر خارجه) و جورج مک‌گی (معاون وزیر خارجه) داشت تا بلکه مصالحه‌ای عادلانه صورت پذیرد. ولی انگلیسی‌ها (به‌ویژه موریسون) که ارزیابی‌شان از نقش میانجیگری آمریکا، قوت‌بخشیدن به موضع ایران تلقی می‌شد، به این موضوع اعتنای چندانی نکردند. در داخل ایران هم مرتبا علیه مصدق و دولتش کارشکنی صورت می‌گرفت. همه از هر طرف همان کار می‌پذیرفتیم که ایران در شرکت نفتی بشرکت نفتی ۵۰-۵۰ سهیم کنیم. اما تاخیر ما موجب شد مصدق نفت را ملی کند. ما بعد کوشیدیم تا به او بتوانیم برسیم. رئیس من در آن موقع جرج میدلتون دبیر اول سفارت بریتانیا در تهران بود که فرانسه را خوب می‌دانست. مصدق هم بر زبان فرانسه مسلط بود. آنها ساعت‌ها با هم گفت‌وگو می‌کردند. بعد از هریک از این جلسات گفت‌وگو به نظر می‌رسید که آنها به توافق رسیده‌اند. اما باز بعدی که او با مصدق ملاقات می‌کرد، دکتر مصدق به کلی تغییر عقیده داده بود. و نظرات دیگری ابراز می‌کرد».

این تصویری که سام فال ارائه می‌کند، شبیه به خاطرات بی‌شماری است که درباره مذاکرات نفت با سوی مستقلان مرحوم دکتر مصدق نقل می‌شود. اما این نکات و نکات مشابه در سؤالاتن تناقضی با گفته من ندارد. چون مرحوم مصدق می‌توانست با مانور روی اعتراضات ۲۳ تیرماه، چانه‌زنی و گفت‌وگوهای بیشتری با هریمن داشته باشد. به هر حال طرف آمریکایی برای مذاکرات دیپلماتیک به این آمده بود و سعی در میانجیگری داشت. شاید نیت مثبتی از سوی آمریکایی‌ها و انگلیس دیده شده که نمی‌شد به جهتی بود. چون به هر حال هر طرفی به دنبال منافع خود است. پس مرحوم مصدق هم بر مبنای منافع ملی می‌توانست پیشنهادهای جدید را بررسی کند و مذاکرات جدیدی صورت دهد تا از این نوبد. چه شد که جکسون، هریمن، استوکس و... نتوانستند کاری انجام دهند به دلیل همین کارشکنی‌ها. هم‌طورکه در جای‌جای مصاحبه تأکید کردم و شما هم از عمومی نقل کردید، جبهه معترض حاضر در روز ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰ به قدری زیاد بود که تنها با اتفاق سال ۵۷ قابل مقایسه است. یعنی حتی در وقایع مهم مانند ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و ۱۶ آذر ۱۳۳۲ چنین جمعیتی دیده نشد. ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هم که فقط مشتی اراذل و اوباش و لات و جاقوکش و فواحش بودند. روی همان برنامه‌ریزی مرحوم مصدق و اعتراض بزرگ ۲۳ تیرماه درست بود، اما نشد که از آن اعتراضات میلیونی در ۲۳ تیر به عنوان یک فرصت مغتنم برای تغییر معادلات استفاده کند.

◆ فراموش نکنیم که آن جمعیت میلیونی ۲۳ تیر ۱۳۳۰ در تهران و خوزستان آمده بودند که هریمن به خواسته‌اش برسد. آنها مهم‌تر لندن برای فشار به مرحوم دکتر مصدق، حتی جنگی «ماریشس» را وارد آب‌های ایران کرد. همچنین با شکست و به‌بن‌بست‌رسیدن گفت‌وگوها با دولت دکتر مصدق، بریتانیا به نیروهایش در عراق دستور داد که آبادان را محاصره کنند. و برای فرشار فارس ایران، قایق‌های دوبل‌ماریشس و وایلد گوس (غارت‌چی) را به خلیج فارس فرستاد.

نکته خوبی را مطرح کردید. موضوع مهم اینجاست که مرحوم مصدق می‌توانست با آن جمعیت میلیونی ۲۳ تیر ۱۳۳۰ ارزیابی را به سمتی بکشاند که معادلات خود را مبتنی بر وقع نگرایی مدت‌دار ترسیم کند که مصالحه بین طرف ملی‌شدن صنعت نفت به ماجرای تهدید نظامی، برای دادگاه لاهه در ۳۱ تیر ۱۳۳۱ و کودتای ۲۸ مرداد کم نخورد. اینجاست که واقعا ۲۳ تیر ۱۳۳۰ می‌توانست مانند یک نقطه عطف تاریخی عمل کند که منافع ملی تأمین شود و کار هم به جای باریک کشیده شود. اینکه چه کسانی و چه جریان‌هایی با شکار ۲۳ تیر نیز نکناشتند مرحوم مصدق از اعتراضات آن روز برای منافع ملی استفاده کند بماند، اما این را می‌توانست مصدق اعتراضات آن روز را به نفع ملی استفاده کند.

◆ نکته مهم‌تر اینجاست که دادگاه لاهه ۳ تیر ۱۳۳۰ یعنی ۱۰ روز قبل از اعتراضات ۲۳ تیر همان سال ۱۳ تیر طرفین خواست تا زمان صدور رای نهایی از هرگونه اقدامی که به حقوق طرف دیگر لطمه بزند. پرهیز کنند. پس دلیل تحلیل شما فرصت برای مصدق فراهم بود که واقعا با سفر هریمن به تهران در همان ۲۳ تیر به مصالحه‌ای برسد؟

چکیده کل گفته من همین جمله شماست. ببینید در روز ۳۱ تیر ۱۳۳۱ دادگاه لاهه در جریان اختلاف میان ایران با انگلستان درباره نوبد ملی‌شدن صنعت نفت، به حقانیت ایران و عدم صلاحیت دادگاه بین‌المللی برای بررسی شکایت لندن از تهران رای داد. یعنی از ۲۳ تیر ۱۳۳۰ و درخواست لاهه برای پرهیز از هرگونه اقدامی که به حقوق طرفین لطمه بزند تا ۳۱ تیر ۱۳۳۱ فرصت مصالحه بود. اما در این یک سال فرصت‌ها پشت سر هم سوخته که بهترین فرصت همان سفر هریمن به تهران در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ بود؛ چرا؟ چون تندروی‌ها و تمامیت‌خواهی‌ها اجازه نداد. در موضوع نفت، پس از شکست مذاکرات هیئت جکسون، اعزام هریمن به تهران، بی‌نتیجه‌ماندن مأموریت استوکس و پافشاری دولت بر حقوق ملت ایران، دیوان لاهه نیز در ۱۳ تیر ۱۳۳۰ از طرفین خواست تا زمان صدور رای نهایی از هرگونه اقدامی که به حقوق طرف دیگر لطمه بزند، پرهیز کنند. در مهر ۱۳۳۰، مصدق به آمریکا سفر کرد و ملاقات‌هایی با ترومن (رئیس‌جمهوری آمریکا)، دین آچسن (وزیر خارجه) و جورج مک‌گی (معاون وزیر خارجه) داشت تا بلکه مصالحه‌ای عادلانه صورت پذیرد. ولی انگلیسی‌ها (به‌ویژه موریسون) که ارزیابی‌شان از نقش میانجیگری آمریکا، قوت‌بخشیدن به موضع ایران تلقی می‌شد، به این موضوع اعتنای چندانی نکردند. در داخل ایران هم مرتبا علیه مصدق و دولتش کارشکنی صورت می‌گرفت. همه از هر طرف همان کار می‌پذیرفتیم که ایران در شرکت نفتی بشرکت نفتی ۵۰-۵۰ سهیم کنیم. اما تاخیر ما موجب شد مصدق نفت را ملی کند. ما بعد کوشیدیم تا به او بتوانیم برسیم. رئیس من در آن موقع جرج میدلتون دبیر اول سفارت بریتانیا در تهران بود که فرانسه را خوب می‌دانست. مصدق هم بر زبان فرانسه مسلط بود. آنها ساعت‌ها با هم گفت‌وگو می‌کردند. بعد از هریک از این جلسات گفت‌وگو به نظر می‌رسید که آنها به توافق رسیده‌اند. اما باز بعدی که او با مصدق ملاقات می‌کرد، دکتر مصدق به کلی تغییر عقیده داده بود. و نظرات دیگری ابراز می‌کرد».

◆ بیرو بخشی از گفته‌های شما در پاسخ به سؤال قبلی، هم ایالات متحده آمریکا با نقش آفرینی ترومن و هریمن و هم انگلیسی‌ها به دنبال تحمیل معامله مدنظر خود به نام مناجیکری به ایران بودند؟

اجازه دهید از زاویه دیگری موضوع را تحلیل کنیم. این میان مطالعه پیشنهادهای انگلیسی‌ها و شرح مذاکراتی که وجود دارد، در نگاه بسیاری از ناظران حاکی از آن است که پیشنهادهای طرف انگلیسی، پیشنهادهای منصفانه‌ای نبوده‌اند. تا اینکه موضوع پیشنهاد هم‌وزنی انگلیسی‌ها به دولت مصدق مطرح می‌شود.

◆ جلال متینی هم در کتاب «نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق»، به این پیشنهاد متفاوت از سوی آمریکا و انگلیس به نخست‌وزیر اشاره دارد. متینی می‌گوید که «پیشنهادات اول و دوم به نفع ایران نبود و هم کارشناسانی که با مصدق کار می‌کردند گفتند که پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلستان (پیشنهاد دوم)، کاملا با ملی‌شدن نفت می‌خواند. حتی خود مصدق وقتی پیشنهاد به دستش رسید، به یکی، دو تا دوستانش گفت که بیاید، مسئله در حال حل شدن است». پس به باور شما هم می‌شد کار در همان ۲۳ تیر ۱۳۳۰ تمام شود؟

بله. البته اینجا بیوشوکران بر سر رسونت پیشنهاد مشترک آمریکا و بریتانیا و جرایمی ناکام‌ماندن نهایی آن اتفاق نظر دارند که بیشتر توانم به تحلیلی تکراری درباره برخورد حزب مرحوم دکتر مصدق با مسئله نفت. حتی موضوع علاقه او به بعد ملی و نگرانی‌اش از رسیدن به توافق با بریتانیاست. به هر حال در داشتم که انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها با نام مناجیکری برای شبکه‌های شناخت معادلات مدنظر خود را به مرحوم دکتر مصدق تحمیل کنند و جریمن اتفاقا با همین هدف در اتفاقات سفر کرده بود، اما مرحوم دکتر مصدق به‌درستی فهمیده بود اگر بتواند از ظرفیت و پتانسیل اعتراضات ۲۳ تیر استفاده کند امکان چانه‌زنی با طرف‌های مقابل و تغییر شرایط به نفع ایران است. اما نگذاشتند که این اتفاق روی دهد. پس اگر در بازنگست به سؤال ابتدایی صحبت‌هایتان که به خوانش مرحوم دکتر محمد مصدق از کشتار ۲۳ تیر ۱۳۳۰ اشاره کردید و این واقعه را ساخته و دو ابتکار کیفیت مخالف ملی‌شدن صنعت نفت (توده و دربار)، می‌دانست، اتفاقا این دیدگاه مرحوم مصدق مناقاتی با تحلیل من ندارد. چون کشتار، نه اعتراض تیر ۲۳ تیر مصلحت به ۲۳ مرداد دادن سوسیالیسم و کمونیسم خواهد افتاد و جزء اقمار اتحاد جماهیر شوروی خواهد شد. در یکی از پروژه‌های متشرک بدامن، عملیات تبلیغی-فرهنگی در دستور کار بود که کوره وسیعی از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و روش